**جلسه 108**

**دو‌شنبه - 25/03/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به انتهاء وقت نافله صبح بود. که مشهور گفتند تا طلوع حمره مشرقیه هست. برخی مثل آقای سیستانی وفاقا للشهید الاول فی الذکری فرمودند تا طلوع آفتاب وقت دارد.

مشهور استدلال کرده بودند به صحیحه علی بن یقطین که فرمود بعد از طلوع حمره مشرقیه اگر نافله صبح را نخواندی تاخیر بینداز نافله صبح را تا بعد از نماز صبح.

در مقابل این روایت، روایاتی ذکر شده:

اولین روایت این روایت بود که مطرح شد، ‌صحیحه حسین بن ابی العلاء: الرجل یقوم و قد نوّر الغداة قال فلیصل السجدتین اللتین قبل الغداة ثم لیصل الغداة.

گفته شد که آقا! تنور الغداة خب ملازم هست با ظهور حمره مشرقیه. روشن شدن صبح یعنی سپید شدن آسمان در صبحگاه. خب این ملازم هست با ظهور حمره مشرقیه.

این صحیحه حسین بن علاء می‌‌گوید که:‌ فلیصل السجدتین اللتین قبل الغداة ثم لیص الغداة. صحیحه علی بن یقطین می‌‌گوید یؤخرهما. با هم تعارض می‌‌کنند. حالا یا جمع عرفی این است که حمل کنیم بر این‌که افضل این است که بعد از طلوع حمره مشرقیه نافله صبح را نخوانید، ‌نماز صبح را بخوانید بعدش نافله صبح را بخوانید و این صحیحه حسین بن ابی العلاء‌ را حمل کنیم بر رخصت، ‌جایز است و لو اقل ثوابا است، جایز است بعد از طلوع حمره مشرقیه نافله صبح را بخوانید و بعد نماز صبح را. و یا اگر کسی بگوید این جمع، ‌عرفی نیست، هر دو امر است، این امر می‌‌کند یؤخرهما و این امر می‌‌کند لیصلهما، و این قابل جمع عرفی نیست، تعارضا تساقطا، ‌بعد رجوع می‌‌کنیم به اطلاق اولی که اطلاق اولی اقتضاء می‌‌کرد که جایز است نافله فجر را تا طلوع آفتاب بخوانیم.

البته این‌که بعد از تعارض مرجع اطلاق اولی باشد که می‌‌شود نافله صبح را تا طلوع آفتاب بخوانیم، مبتنی بر این است که فرمایش آقای خوئی را نپذیریم که می‌‌فرمود یصل الرکعتین قبل الفجر و بعده و عنده. مرحوم آقای خوئی فرمود یعنی بعد قریب، حوالی طلوع فجر. اگر فرمایش آقای خوئی را بپذیریم که بر عکس می‌‌شود. اصل اولی می‌‌شود عدم مشروعیت نافله فجر بعد از طلوع حمره مشرقیه. ولی اگر گفتیم نه، ‌این فرمایش درست نیست، ‌بعده اطلاق دارد، تا طلوع آفتاب عرفا بعده هست که انصافا هم همین‌طور است، خب اطلاق بعده می‌‌شود محکم و فرمایش مرحوم شهید اول در ذکری و آقای سیستانی ثابت می‌‌شود.

اما مشکل این است که نوّر الغداة کی می‌‌گوید که مراد طلوع حمره مشرقیه است؟ قبل از طلوع حمره مشرقیه هوا روشن می‌‌شود. هوا روشن می‌‌شود ولی هنوز طلوع حمره مشرقیه نشده. پس نور الغداة ملازم نیست با طلوع حمره مشرقیه. خب صحیحه حسین بن ابی العلاء می‌‌گوید بعد از تنور غداة، روشن شدن آسمان در صبحگاه هنوز هم مجال هست شما نافله صبح را بخوانید و بعد نماز صبح را، ‌صحیحه علی بن یقطین می‌‌گوید به شرط این‌که طلوع حمره مشرقیه نشده باشد. جمع عرفی دارد. چرا تعارض بکنند؟

پس با این بیان قول مشهور نتوانست ابطال بشود با استدلال به صحیحه حسین بن ابی العلاء.

[سؤال: ... جواب:] سجدتین چون نماز نافله مشتمل بر سجدتین است دیگه. ... گاهی تعبیر شده از نافله به سبحه، گاهی تعبیر شده به سجده. حالا دیگه روایت این است. فلیصل السجدتین اللتین قبل الغداة یعنی همان رکعتین نافله فجر دیگه. این‌که روشن است.

مرحوم شهید اول در ذکری به روایت دیگری هم برای قول خودش، استدلال کرد. و آن، صحیحه سلیمان بن خالد است. گفته صحیحه سلیمان بن خالد دلیل بر این است که تا طلوع آفتاب وقت دارد نافله فجر. صحیحه سلیمان بن خالد در تهذیب یک جور نقل شده، ‌در استبصار جور دیگری نقل شده. حالا نقل تهذیب را می‌‌خوانیم: سأ‌لت اباعبدالله علیه السلام عن الرکعتین قبل الفجر قال ترکعهما حین تترک الغداة انهما قبل الغداة. می‌‌گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم از رکعتین نافله صبح، عن رکعتین قبل الفجر یعنی آن رکعتین نافله صبح، قال ترکعهما حین تترک الغداة انهما قبل الغداة. مرحوم شهید فرموده این دلیل است بر امتداد نافله فجر تا طلوع آ‌فتاب. ایشان این روایت را این‌جور معنا می‌‌کند که صاحب وسائل هم در حاشیه وسائل ذکر کرده. که ترکعهما یعنی تاتی بنافلة الفجر حین تترک الغداة، تا آن زمانی که اگر دیگر نماز صبح را نخوانی، نماز صبحت ترک می‌‌شود. ترکعهما حین تترک الغداة یعنی ترکعهما الی حینٍ تترک الغداة. یعنی تا آن زمانی که زمان فوت نماز صبح است، زمان فوت نماز صبح است دو رکعت مانده به طلوع آفتاب است.

اتفاقا در صحیحه فضلاء راجع به قاعده حیلوله شبیه همین تعبیر آمده. می‌‌گوید: متی شککت فی وقت فریضة او وقت فوتها انک لم تصلها صلیتها. اگر در وقت فریضه یا وقت فوت فریضه شک کردی در اتیان نماز فریضه احتیاطا اتیان کن. خب وقت فوت فریضه کی هست؟ آن زمان ضیق وقت است که اگر دیگر نماز فریضه را نخوانی فوت می‌‌شود. و متی شکک بعد وقت فریضة انک لم تصلها لم تصلها، ولی اگر بعد از وقت فریضه شک کردی نماز فریضه را خوانی یا نه‌، ‌نیاز به خواندن ندارد.

‌به قول امروزی‌ها می‌‌گویند دقیقه نود، دقیقه نود می‌‌شود زمان فوت، می‌‌شود زمان ترک. حین تترک الغداة یعنی آن دو رکعت به طلوع آفتاب مانده که اگر نماز صبح را نخوانی قضاء می‌‌شود، تا آن موقع وقت داری برای نماز نافله صبح. بعد تعلیل کرد حضرت: انهما قبل الغداة. خب معنا ندارد نافله صبح را بگذاری بعد از نماز صبح؛ نافله صبح قبل از نماز صبح است نه بعد از نماز صبح.

مرحوم آقای خوئی اشکال کرده به شهید اول در ذکری. گفته که جناب شهید! این عبارت پنج تا نسخه دارد؛ همین ترکعهما حین تترک الغداة.

یک نسخه این است: تترکهما حین تترک الغداة.

این نسخه را خود شهید اول در ذکری به آن اشاره می‌‌کند. خود شهید در ذکری این روایت را که می‌‌گوید، می‌‌گوید قال علیه السلام تترکهما و فی خط الشیخ ترکعهما. تهذیب به خط شیخ نزد شهید اول موجود بود. و بعد رسید به شهید ثانی. و بعد رسید به صاحب معالم و در منتقی الجمان صاحب معالم تصریح می‌‌کند، می‌‌گوید تهذیب به خط شیخ طوسی نزد من است. پس نقل اول در کتاب ذکری آمده. تترکهما حین تترک الغداة.

نقل دوم: ترکعهما حین ترکع الغداة. هر دو، رکوع. ترکعهما حین ترکع الغداة. این کجا هست؟ این را مرحوم فیض کاشانی در کتاب معتصم الشیعة نقل کرده. ترکعهما حین ترکع الغداة.

آقای خوئی فرموده اگر یکی از این دو نقل ثابت بشود فرمایش شهید اول در ذکری تمام می‌‌شود. یا باشد تترکهما حین تترک الغداة یا باشد ترکعهما حین ترکع الغداة. یکی از این دو نقل ثابت باشد استدلال شهید در ذکری تمام است. چون معنایش این می‌‌شود: تترکهما حین تترک الغداة، آخر وقت نافله فجر همان آخر وقت فریضه فجر است. تترکهما حین تترک الغداة. ترکعهما حین ترکع الغداة هم معنایش این است: تا زمانی که وقت است برای نماز فریضه صبح، ‌وقت برای نافله صبح هم هست. طبق یکی از این دو نقل استدلال شهید اول در ذکری تمام است. اما مرحوم آقای خوئی فرموده سه تا نقل دیگر هم هست که باید آنها را هم در نظر بگیرید. ثابت نیست که یکی از این دو نقل درست باشد. سه تا نقل دیگر هم هست، با آن سه تا نقل دیگر استدلال شهید در ذکری تمام نیست. آن سه تا نقل دیگر چیه؟

یکی: ترکعهما حین تنزل الغداة. یعنی اتیان می‌‌کنی به نافله فجر تا زمان نزول غداة. نزول غداة کی هست؟ تا زمان نزول نماز صبح. زمان نزول صبح کی هست؟ اصل نزول نماز صبح یعنی چی؟ اول وقت نماز صبح. چون در صحیحه زراره شبیه همین ترکعهما حین تنزل الغداة بود که صریحا در صحیحه زراره این‌جور آمده بود که فرمود نافله فجر را قبل از فجر بخوان، ‌بعد در ادامه فرمود:‌ أرأیت ان اردت ان أُقایس، بعد فرمود اگر بخواهی بعد از اذان صبح نافله بخوانی می‌‌شود تطوع در وقت فریضه. صحیحه زراره دارد: سألته عن رکعتی الفجر قبل الفجر او بعد الفجر قال قبل الفجر انهما من صلاة اللیل اترید ان تقایس لو کان علیک من شهر رمضان؟ أکنت تتطوع؟ اگر قضاء ماه رمضان داشتی روزه مستحب می‌‌گیری؟ اینجا هم همین‌طور است. اذا دخل علیک وقت الفریضة فابدا بالفریضة، وقتی اذان صبح خواندند دیگر نافله صبح نخوان، ‌نافله صبح مربوط به قبل از اذان صبح است، اذان صبح را که گفتند فریضه صبح را بخوان بعدش نافله صبح را بخوان.

طبق این نقل سوم می‌‌شود ترکعهما حین تنزل الغداة یعنی حین یحلّ‌ وقت الغداة.

[سؤال: ... جواب:] تا آن موقع. ظاهر ترکعهما حین تنزل الغداة... آخه سؤال از این بود. می‌‌گفت عن الرکعتین قبل الفجر. سألت اباعبدالله علیه السلام عن الرکعتین قبل الفجر، طبق این نقل سوم می‌‌شود ترکعهما حین تنزل الغداة. یک معنا به قرینه رکعتین قبل الفجر این است که تا اذان صبح وقت داری بعد از دو نماز صبح بخوان، ‌یک احتمال هم همین است که شما می‌‌فرمایید که امام دارد ردع می‌‌کند سائل را. می‌‌گویند اصلا قبل از فجر نخوان. ترکعهما حین تنزل الغداة، از اذان صبح به بعد نافله صبح را بخوان. که آن روایاتی بود که صلهما بعد الفجر. باز هم استدلال شهید در ذکری تمام نمی‌شود دیگه.

این نقل سوم را کی دارد؟ منتقی الجمان. منتقی الجمان در جلد یک صفحه 450 همین منتقی الجمان صاحب معالم که می‌‌گوید تهذیب به خط شیخ پیش من هست و قبل از این حدیث هم اتفاقا حدیث دیگری نقل می‌‌کند، آخرش می‌‌گوید متن این حدیث مضطرب است ولی چه کنم همین عین خط شیخ است که دارم برای شما گزارش می‌‌کنم. بعد حدیث بعد هم همین حدیث است که در منتقی الجمان می‌‌گوید ترکعهما حین تنزل الغداة.

آقای خوئی می‌‌گوید خب این نقل که محتمل هست، بدرد شهید نمی‌خورد.

چهارمین نقل: ترکعهما حین تترک الغداة.

شهید اول در ذکری خودش گفت که به خط شیخ طوسی این‌جوری است در تهذیب؛‌ و فی خط الشیخ ترکعهما حین تترک الغداة. در تهذیبی که هم الان چاپ شده همین‌جور است. در وسائل هم از تهذیب همین‌جور نقل می‌‌کند. ترکعهما حین تترک الغداة.

آقای خوئی می‌‌گوید این هم بدرد شهید اول نمی‌خورد. چون ترکعهما حین تترک الغداة یعنی چی؟ یعنی ترکعهما حین تترک الغداة یعنی بعد از این‌که نماز صبح ترک شد، ‌وقتش گذشت، طلوع آفتاب شد که دیگر ترک شد نماز صبح، آن وقت است که می‌‌توانی نافله فجر را بخوانی، اما بین الطلوعین که هنوز ترک نکردی فریضه صبح را حق نداری نافله صبح را قبل از نماز صبح بخوانی. معنایش این می‌‌شود دیگه. ترکعهما حین تترک الغداة. آقای خوئی این‌جور معنا می‌‌کند. ترکعهما حین تترک الغداة یعنی آن زمانی که غداة را ترک کردی. ترک کردی یعنی دیگه فوت شد نماز صبح، آن وقت بعد از او می‌‌گویند حالا دیگه نافله صبح را بخوانی چه کار کنیم بخوان اما قبل از فوت نماز صبح باید نماز صبح را بخوانی قبل از نافله آن.

نقل پنجم نقل استبصار است. در استبصار دارد: ترکعهما حین تنور الغداة. اتیان کن به نافله فجر در هنگام تنور صبحگاه، ‌در هنگام نورانی شدن صبحگاه.

آقای خوئی می‌‌گوید این هم که تنافی ندارد با حرف ما. ما هم می‌‌گوییم تا هنگام نورانی شدن صبحگاه می‌‌توانی نافله فجر را بخوانی. ما می‌‌گوییم بعد از طلوع حمره مشرقیه دیگه نخوان نافله فجر را، ‌طبق صحیحه علی بن یقطین. این نقل پنجم هم با مدعای شهید اول که تا طلوع آفتاب وقت دارد نافله فجر، تناسب ندارد.

بعد آقای خوئی فرموده: شما را به وجدان و انصاف‌تان! پنج تا نقل است. از کجا شما مطمئن شدید به یکی از آن دو نقل اول که متوقف است استدلال شهید بر آن؟

انصاف این است که می‌‌گوییم آقای خوئی! شهید اول در ذکری گفت بخط الشیخ، ‌خط شیخ طوسی این است که: ترکعهما حین تترک الغداة یعنی همین احتمال و این نقل چهارم.

منتقی الجمان هم که دارد: ترکعهما حین تنزل الغداة، انصاف این است که معنای واضحی ندارد ترکعهما حین تنزل الغداة. به احتمال قوی این اشتباهی است از نساخ منتقی الجمان. نساخ منتقی الجمان اشتباه کردند احتمالا. چون منتقی الجمان‌ که به دست ما، به خط صاحب معالم نرسیده. صاحب معالم خط شیخ را دارد اما ما که خط صاحب معالم را نداریم. اما شهید اول استدلال کرد به این حدیث و در تهذیب حدیث اصلا این‌جور آمده: ترکعهما حین تترک الغداة، در کتب فقهاء هم هر کس نقل کرده بیان کرده. ترکعهما حین تترک الغداة. یعنی همین نقل چهارم.

پس به نظر می‌‌رسد که نقل چهارم معتبر است.

[سؤال: ... جواب:] آن حدیث قبل از این را گفت مضطرب است و هو بخط الشیخ.

استبصار هم ما وثوق نداریم که نسخه صحیح استبصار چی بوده. ما که نسخه به خط شیخ به دست ما نرسیده. ما که شهید اول نیستیم. آن شهید بود، ‌با آن مقام منیع، بله، کتاب شیخ طوسی هم در دستش بود، گفت بخط الشیخ ترکعهما حین تترک الغداة. استبصار را برداشتند چند تا نسخه‌اش را از کجا گیر ‌آوردند چاپ کردند دادند دست ما، این‌که حجت شرعیه نیست که. باید وثوق پیدا کنیم. ما هم وثوق پیدا نمی‌کنیم بعد از این اختلاف نقل‌ها. اما شهید اول در ذکری به خط شیخ طوسی می‌‌گوید ترکعهما حین تترک الغداة وجود دارد. و استدلال می‌‌کند به این. دیگه نمی‌شود بگوییم مستنسخ ذکری اشتباه کرده است.

آقای خوئی فرمود نقل رابع بدرد نمی‌خورد.

آقا! چرا بدرد نمی‌خورد؟ ترکعهما حین تترک الغداة آخه معنایش غیر از این عرفی نیست که ما معنا کردیم و صاحب وسائل در حاشیه رسائل معنا کرد. ترکعهما حین تترک الغداة، یعنی تا زمانی که اگر نماز صبح را نخوانی در آن زمان‌ که دو رکعت مانده به طلوع آفتاب، ‌دیگه نماز صبح ترک می‌‌شود. یعنی ترکعهما الی حین فوت صلاة الصبح. ظاهرش این است دیگه.

[سؤال: ... جواب:] پس الان هم شما نماز صبح را ترک می‌‌کنی. این عرفی نیست. تترک الغداة یعنی در وقت خودش.

[سؤال: ... جواب:] اولا: تنزل از کجا معلوم که این مستنسخ منتقی الجمان اشتباه نکرده است و لکن شهید اول در ذکری استدلال کرد و گفت به خط شیخ این هست که ترکعهما حین تترک الغداة. و ترکعهما حین تنزل الغداة معنای عرفیش چیه؟ ... مگه آیه قرآن است نازل بشود؟ ... عرفی است این وقت نازل شد؟ ... و الله در دهات ما که نمی‌گویند وقت نازل شد. ... خورشید نزول کرد؟! ما راجع به سلاطین شنیدیم نزول اجلال فرمود. ... نزول ماه در أبراج، نزول خورشید در أبراج می‌‌گویند اما راجع به خود خورشید، نزلت الشمس‌ ای طلعت؟ نزلت الغداة‌ ای حلّ وقتها؟ عرفی نیست. علاوه بر این‌که عرض کردم نقل شهید اول در ذکری به خط شیخ طوسی است و استدلال می‌‌کند. و ظاهر ترکعها حین تترک الغداة این است: یعنی تاتی بنافلة الفجر الی حین یوجب الاتیان بهما ترک الغداة. یعنی دیگه آن دو رکعت آخر قبل از طلوع آفتاب را بگذار برای خود نماز صبح؛ دیگه آن موقع نافله صبح نخوان.

[سؤال: ... جواب:] تناسبش این است که حضرت می‌‌فرمایند مبادا نماز صبحت را اول بخوانی بعد نافله صبح را. انهما قبل الغداة. نافله صبح قبل از نماز صبح است. تا وقت داری اول نافله صبح را بخوان بعد نماز صبح را.

و لذا به نظر ما دلالت این روایت تمام است.

ولی سؤال این است: دلالت صحیحه علی بن یقطین هم تمام بود، باید جمع کنیم بین این دو روایت. صحیحه علی بن یقطین می‌‌گفت بعد از حمره مشرقیه اخّرهما، تاخیر بینداز نافله فجر را، بعد از فریضه فجر بخوان، این صحیحه سلیمان بن خالد می‌‌گوید که ترکعهما. یکی امر می‌‌کند به تاخیر یکی امر می‌‌کند به اتیان.

آقای سیستانی احتمالا که گفتند افضل این است که بعد از طلوع حمره مشرقیه فریضه فجر را بخوانید، بعد نافله فجر را ولی مشروع است، ‌مشروع است یک کسی تا قبل از طلوع آفتاب اول نافله فجر را بخواند بعد فریضه فجر را، افضل بعد از طلوع حمره مشرقیه این است که اول فریضه فجر را بخوانید بعد نافله فجر را، ‌ولی نامشروع نیست کسی بیاید اول نافله فجر را بخواند، تا دو رکعت مانده به طلوع آفتاب. احتمالا ایشان هم صحیحه سلیمان بن خالد را قبول کرده ولی جمع کرده بین این صحیحه و صحیحه علی به یقطین به حمل بر افضلیت این‌که بعد از طلوع حمره مشرقیه افضل تاخیر نافله فجر است از فریضه فجر.

ولی به نظر ما این جمع عرفی نیست. چون هر دو امر دارد. یکی می‌‌گوید إئت بهما، ‌یکی می‌‌گوید لاتأت بهما. احدهما یأمر و الآخر ینهی. این جمع عرفی ندارد. و لذا با هم تعارض می‌‌کنند، ‌تساقط می‌‌کنند. بعد از تساقط، ما که قائل به عام فوقانی بودیم: صلهما قبل الفجر او بعده او عنده می‌‌گوییم بعده مطلق است. و لذا تا طلوع آفتاب به اطلاق بعده اخذ می‌‌کنیم و می‌‌گوییم مشروع است. و لذا به این خاطر ما به فتوی مشهور مخالفت می‌‌کنیم و مثل آقای سیستانی و شهید اول در ذکری می‌‌گوییم یمتد وقت نافلة الفجر الی قبیل طلوع الشمس. نه بخاطر استدلال به صحیخه سلیمان بن خالد بلکه بعد از تعارض این صحیحه با صحیحه علی بن یقطین رجوع به عام فوقانی می‌‌کنیم که ما قبول کردیم بعده اطلاق دارد، فقط اختصاص به بعد قریب به طلوع فجر ندارد.

[سؤال: ... جواب:] ما اتفاقا گفتیم "بعد" شامل بعد بعید هم می‌‌شود. ... آخه تا یک ساعت که قبل شامل می‌‌شود، ما گفتیم از اول شب قبل صادق نیست، بعد از اذان صبح تا یک ساعت و ربع بعد شامل نمی‌شود؟ چرا شامل نمی‌شود؟ قبل از اذان صبح هم تا یک ساعت، چرا شامل نشود؟

یک روایت دیگر هم هست که آن، مرسله اسحاق بن عمار است: صل الرکعتین ما بینک و بین ان یکون الضوء حذاء رأسک. می‌‌گوید رکعتین نافله فجر را تا مادامی می‌‌توانی بخوانی که نور، نور شب، در مقابل تو باشد ولی اگر نور شب از بین رفت، هوا روشن شد، فابدا بالفجر، دیگر نافله فجر نخوان، فریضه فجر بخوان.

این سندش ضعیف است.

آقای خوئی فرموده که اگر سندش خوب بود، می‌‌شد طرف معارضه با بقیه روایات. چون یکون الضوء حذاء رأسک قبل از طلوع حمره مشرقیه است. بلکه بعید نیست بگوییم قبل از روشن شدن هوا است که الضوء یکون بحذاء رأسک، نور شب یعنی آن روشنایی شب، آن ضوء شب، در مقابل تو باشد نه آن بیاض النهار، بیاض النهار هنوز نیامده باشد، ‌بیاض، آن سفیدی نیامده باشد. آقای خوئی می‌‌گوید که انه مساوق لتنور الغداة لو یکن اسبق منه. اگر سندش خوب بود معارض می‌‌شد با بقیه روایات ولی سندش خوب نیست.

ما هم خیلی برای‌مان روشن نیست الضوء یکون حذاء رأسک شاید با همان طلوع حمره مشرقیه مساوق باشد. خیلی واضح نیست. الضوء یکون حذاء رأسک کی هست؟ یک بیان مجملی است؛ ما نمی‌فهمیم. شاید مساوق با همان طلوع حمره مشرقیه بوده؛ منافات با مذهب مشهور ندارد. ولی منافات با مذهب شهید اول در ذکری دارد. اگر سندش درست بود کار خراب می‌‌شد. منتها کار خراب می‌‌شد، ما که مهم نیست برای‌مان، چون گفتیم بعد از تعارض همه روایات باز جا دارد که رجوع کنیم به اطلاق بعده. و اطلاق بعده شامل نافله صبح تا قبیل طلوع آفتاب می‌‌شود.

و لذا اقوی امتداد نافله صبح است تا قبیل طلوع آفتاب. دو رکعت مانده به طلوع آفتاب دیگه نماز صبح را بخوان بالاغیرتا، دیگه آنجا نگو من نافله صبح می‌‌خوانم. اما قبلش می‌‌توانی بخوانی. ولی این‌که افضل چیست صحیحه زراره که اصلا می‌‌گفت افضل اتیان به نافله فجر است قبل از اذان فجر، بعد از اذان فجر می‌‌گفت ابدا بالفریضة، شاید بگوییم افضل این است که بعد از اذان صبح فریضه صبح را اول بخوانیم ولی این حمل می‌‌شود بر مراتب فضل. چون روایات دیگری داشتیم می‌‌گفت که: ما لم یتنور شما نافله فجر را بخوان. این‌جور بود. خود صحیحه علی بن یقطین بعد از طلوع حمره مشرقیه می‌‌گوید اخرهما. ظاهرش این است که ارتکاز سائل را در این‌که قبل از طلوع حمره مشرقیه اگر بلند شود نافله فجر را بخواند امام تایید کرده. خب این معلوم می‌‌شود که حمل می‌‌شود بر مراتب استحباب.

[سؤال: ... جواب:] نه. سکوت امام بیش از این تایید نمی‌کند که بله، قبل از طلوع حمره مشرقیه فضیلة‌مّایی دارد نافله فجر را خواندن اما افضل چیه، شاید افضل این باشد که شما بیایید اول فریضه فجر را بخوانید بعد از اذان صبح، بعد نافله فجر را، این با هم تنافی ندارد. مقتضای صحیحه زراره این است که اذا دخل وقت الفریضة فابدا بالفریضة این است که نافله صبح را قبل از اذان صبح بخوانی و بعد از اذان صبح فریضه صبح را بخوانیم و بعد از آن نافله صبح را. این می‌‌شود افضل.

این راجع به این بحث.

یک مطلبی ما دیروز گفتیم که روایت محمد بن مسلم می‌‌گوید که وقت نافله فجر سدس آخر شب است. و اشکال کردیم که کسانی که نماز شب‌شان را قبل از آن می‌‌خوانند چه جور نافله فجر را قبل از این سدس بخوانند، اما این اشکال بر طرف می‌‌شود با ملاحظه روایات دیگر مثل موثقه زراره که می‌‌گوید بعد از نصف شب، بلند شو، اذا انتصف اللیل صل ثلاث عشر رکعات، ‌سیزده رکعت نماز بخوان، نماز شب. خب سیزده رکعت نیست نماز شب، ‌آن دو رکعت آخر نافله فجر است. بعدش هم امام فرموده من این کار را می‌‌کنم‌، می‌‌خوابم، ‌وقتی هنگام طلوع فجر از خواب بیدار شدم، اعدتهما، ‌آن دو رکعت نافله فجر را اعاده می‌‌کنم که حمل می‌‌شود بر استحباب، معلوم می‌‌شود که نافله فجر بعد از نیمه شب، در کنار نماز شب مشروع است و اختصاص به سدس آخر شب ندارد.

ان‌شاءالله یک نکته‌ای مانده عرض می‌‌کنیم وارد مسئله نماز شب می‌‌شویم ان‌شاءالله.